**٣ - تمنّی موت و قرار دادن خود در معرض هلاک جائز نیست [[1]](#footnote-1)**

و نیز در لوحی خطاب به آقا جمال بروجردی در جواب خواهشش یکی از سه امر یا خروج از این عالم یا رجوع به عکا یا تبدیل ذلّت است . قوله الارفع الامنع : ای اسم من الیوم یوم نصرت است و نفسی الحق جمیع حقائق عالین و ارواح مقربین که طائف حول‌اند مسئلت نموده که بفیض ظاهریه هیکلیه انسانیه ظاهر شوند و در ظاهر ظاهر بنصرت امر الله قیام نمایند از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالک قدم نماید بلکه باید فی کل الاحیان ناظراً الی افق الرحمن از خدا بخواهد که خدمتی ازو درین امر ابدع امنع ظاهر شود ولو بذکر کلمۀ از کلمات او باشد انّ هذا لفضلٌ عظیمٌ و خیرٌ عظیمٌ و امرٌ عظیمٌ .

و در لوحی دیگر . قوله الاعز الاعلی : در ذکر جناب حیدر قبل علی علیه بهاء الله قد قبلناه فضلا من لدنا و اقمصناه قمیص الفضل و العنایة الذی استضاء به الجنان کلها ان ربک لهو الغفور الرحیم ولکن این مقام ختم باو شد و من یرتکب بعده لا یذکره الله انه لهو الحاکم علی ما یرید اینگونه امور فی الحقیقة مرضی نبوده و نیست و همچنین عده معدودات از قبل بدست خود جان در سبیل محبوب امکان ایثار نمودند و مقامات هر یک در الواح نازل شده طوبی لسلطان الشهداء الذی قذی نفسه فی العراق و لامثاله فی دیار اُخری قد ظهرَ فی هذا الظهور ما لا ظهر من قبلُ اَنّ ربک لهو الجذّاب المحرّک النفّاذ المقتدر الفیاض العلیم الحکیم ولکن بعداز شهادت فخر الشهداء الذی سمّی بالبدیع فی ملکوت الاسماء کل بحفظ نفس خود مأمورند که شاید خدمتی از نفوس در امر حق ظاهر شود هذا ما اردناه لهم لیس لاحد ان یتجاوز من حدوده ان اؤمر الناس لما جری من قلمی الاعلی فی هذا المقام لیعرفنّ و یکونن من العاملین .

و در لوح رئیس در حق آقاسید اسمعیل ذبیح زوارۀ و غیره قوله جل و عز : ولو ظهر منهم ما لا اذِنَ الله لهم ولکن عفا عنهم فضلاً من عنده انه هو الغفور الرحیم اخذهم جذب الجبار بحیث اخذ عن کفّهم زمام الاختیار الی ان عرجوا الی مقام المکاشفة و الحضور بین یدی الله العزیز العلیم .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به آقا میرزا احمد یزدی در بمبئی است . قوله العزیز : امّا مسأله تعدّی بصعود ازین عالم محض نجات از ما لا یطاق ابداً جائز نه انسان باید تحمّل هر مشقّت و بلا نماید و صابر و شاکر باشد .

1. در یکی از آثار مبارکه است فی معنی قوله تعالی : "فی ذکر السّدس و سدس السّدس هذا ما نزل فی الجواب انا اردنا بذلک مقادیر الاخلاط فی الابدان المعتدلة علی مذهب القوم فاعلم انّ البلغم سدس الدمّ و الصّفراء سدس البلغم هذا معنی ما ذکر نا و ا لسّوداء ثلثه ارباع الصفراء و لنا بیان آخر انّ ربک لهو العلیم الخبیر .

و از احادیث اسلامیه است : و من قنع فقد اختار الغنی علی الذلّ و الراحة علی التّعب القناعة کنز لا ینفد عزّ من قنع ذلّ من طمع المؤمن یأکل فی معاء واحده و الکافر یأکل فی سبعة امعاء اطو لکم جُشاء فی الدنیا اطو لکم جوعاً یوم القیامة و فی حدیث علی ع من اراد البقاء و لا بقاء فلیباکر بالغذاء و لیجود الهواء و لیخفّف الرداء و لیقلّ مجامعة النساء و قیل و ما خفة الرداء قال قلّة الدین " (مجمع البحرین )

عن ابی هریرة رضی الله عنه عن النّبی صلّی الله علیه و سلّم قال من تردّی من جبل ( سقط والمراد اسقط نفسه ) فقتل نفسه فهو فی نارجهنم یتردی فیه خالداً مخلداً فیها ابداً و من تجسّی سماً ( تجرّع و شرب ) فقتل نفسه فسمّه فی یده یتجسّاً فی نار جهنم خالداً مخلداً فیها ابداً و من قتل نفسه بحدیدة فحدیدته فی یده یحسّاء بها (یطعن ) فی بطنه فی نار جهنم خالداً مخلداً فیها ابداً . ( کتاب الادب النبوی ) [↑](#footnote-ref-1)